

استیون هاو کینک، خداوند و بهشت

دکتر صبی کثوری

www.ketab.ir

خداوند و بهشت
۱۰

سرشناسه	کشوری، عیسی، ۱۳۴۲-
عنوان و نام پدیدآور	استیون هاوکینگ، خداوند و بهشت/ عیسی کشوری.
مشخصات نشر	تهران: دادگستر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۲۰۸ ص.
شابک	۹۷۸۶۰۰۲۸۲۰۵۸۷: ۱۴۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	چاپ قبلی: سیب سبز، ۱۳۹۲.
موضوع	هاوکینگ، استیون دلیو، ۱۹۴۲-م. -- نقد و تفسیر
موضوع	فیزیکدانان -- انگلستان -- سرگذشتنامه
موضوع	الهیات
موضوع	معادشناسی مسیحی
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۴ ۱۶/۵۲۵ QC
رده‌بندی دیویی	۵۳۰/۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۴۹۳۲۸۴۵

استیون هاوکینگ، خداوند و بهشت

دکتر عیسی کشوری

ناشر: انتشارات دادگستر

چاپ دوم کتاب

چاپ اول ناشر: پاییز ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۲-۰۵۸-۷

دفتر مرکزی انتشارات: تهران، میدان حضرت ولی عصر (عج)، بلوار کشاورز،

ابتدای خیابان فلسطین، کوچه شهید ذاکری، بن بست سوم، پلاک ۶

تلفن ۸۸۹۰۴۴۶۵ - ۸۸۹۰۵۴۶۰ فکس ۸۸۹۱۰۳۳۳

کدپستی: ۱۴۱۶۷۵۳۶۸۱

آدرس سایت: www.dadgostarpub.ir

فهرست مطالب

۹.....	سخن مؤلف
۱۳.....	استیون هاو کینگ کیست؟
۲۹.....	جهان بینی ریچارد داو کینز
۳۷.....	پیروی از شخصیت ها
۳۹.....	قلمرو علوم تجربی
۴۵.....	عظمت خلقت
۶۵.....	آیا جاذبه می تواند خالق جهان هستی باشد؟
۶۹.....	آیا هستی می تواند از نیستی به وجود آید؟
۸۵.....	انفجار بزرگ
۹۱.....	حیات تصادفی
۱۱۹.....	خدا
۱۳۱.....	آشکار یا نهان
۱۳۷.....	نیاز انسان به خدا
۱۴۹.....	فواید اجتماعی ایمان
۱۵۹.....	مهمترین دلیل دین گریزی
۱۶۹.....	ریگ ودا
۱۸۱.....	دستورات اخلاقی در ریگ ودا
۱۸۵.....	بهشت
۲۰۳.....	نامیرایی انسان
۲۰۷.....	فهرست منابع

سخن مؤلف

ما که نبودیم، ندیدیم، نگفتیم و به تاوان همه ندانسته‌ها، قرن‌هاست می‌دویم. گفتند ما انسانیم؛ پس آمدیم و زیستیم و ساختیم. برهنگی مان را پوشانیدیم. سرزمین‌های خدا را با جنگ و نزاع فتح کردیم و هزاران سال، ظالمان را به خدایی پرستیدیم و بردگی کردیم بر خانه‌هایمان، سقف زدیم و در اطرافمان مرز قانون کشیدیم. ما از جهل، معما ساختیم و در دل تاریکی، گدایی نور کردیم. ما از بوجی به هیچ رسیدیم و سنگ و بت و خورشید و چهارپایان را به خدایی برگزیدیم و بر سر برتری خدایانمان نزاع کردیم؛ چه ظلم‌ها، چه خطر‌ها، چه خون‌ها که نکردیم... وقتی خداوند رحمان، پیام و پیامبرانش را مأمور هدایت‌مان کرد از جنگ و جهالت پیشین، تاریخ عبرت‌ها نوشتیم. ما به آدمیت خود اقرار کردیم و چقدر کوشیدیم تا سرکشی نکنیم؛ پس هستی مان از هستی خدا، هست شد و روحمان در غربت‌کده دنیا با حضور او آرام گرفت، او عقل را نعمت حیاتمان بخشید و انسان محتاج مغموم را که بی‌وجود عشق، ترکیبی معلق بود، ره رستگاری آموخت، خدایی که از چشمه لایزال دانش خویش ما را بهره‌مند کرد تا به خودشناسی و خداشناسی برسیم...

افسوس، قرن‌ها دویدیم، هرچه خدا، خدایی کرد ما هم جهالت کردیم و با شیطانی که مطرود درگاه خدا بود، عهد اخوت بستیم. ما از ازل منکر ولد و والده و مولود خود شدیم، چه زود رفتیم و با خدا متارکه کردیم، چه زود عشق خدا را به اجرا گذاشتیم، ما

دادگاه حقیقی خدا را به مسخره گرفتیم و مهریه‌ها مان را عندالمطالبه از او طلب کردیم...

خوشا خورشید و ستارگانی که در عهد جهالت به خدایی می‌پرستیدیم، اما همین که دستانمان به چیدن ستاره‌هایش رسید به نیروی خودگمانی بردیم. ما با ماشین دانش خود به ماه و کرات او سفر کردیم و عظمت خورشید را در عکسی کوچک گنجانیدیم، چه اندیشه‌ها که بر قدرت خود نکردیم. گفتیم هر کجا که خدا نبود، رفتیم؛ چه مکرها که نورزیدیم، خلق ما زاده خلق خدا بود اما چه فخرها که به خدا نفروختیم.

ما قرن‌ها دزدیدیم و بر تمام ودیعه‌های خدا که نردبان ترقی دیروزمان بود، خط بطلان کشیدیم با ادیان پیشین ستیزه کردیم، سالها خواندیم و نوشتیم و جان دادیم تا خدایان سنگی و چوبی را از سرزمینمان رانندیم و امروز به نیروی علم و عقلمان، مفتخرانه اعلام می‌داریم که خدایی نیست، ما خدا را انکار و زندگی مان را شبیه‌سازی کرده‌ایم... افسوس که خلق و خلاقیت را اشتباهی گرفتیم، گویی معجزه و کرامت را یکی دانستیم، ما در همین چند صباح عمر، ادعای خدایی کردیم اما هرگز نیندیشیدیم اگر عمر جاودانی یافتیم با میلیون‌ها خدا، چگونه خدایی کنیم؟

ما پس از قرن‌ها سوختن و ساختن و دزدیدن و کسب مدالهای علمی... حتی به نقطه آغاز جهالت هم نرسیدیم، ما در گردون زمین چرخیدیم و شیفته چند سلول خاکستری شدیم. ما در آینه هستی، پی یاری نگشتیم. همه می‌دانیم کم شده‌ایم و پس از این همه ترقی و رفاه با قلبی که از عشق الهی متروک است از احتیاط دست به دیوار می‌کشیم. ما از مرز باختها گذشته‌ایم؛ اما به ندای جان دردمندان گوش نمی‌سپاریم، زیستنی برگزیدیم که شبیه مرگ تدریجی است، اسیر دردی هستیم که با هیچ تریاک علمی تسکین نمی‌پذیرد. ما جسورانه منکر خدایی هستیم که هر چه و هر که فرستاد تا به ما بگوید، دوستان دارد، باز هم بندگی نکردیم، اما وقتی در کوره راه ترس و وحشت ماندیم، وقتی رایانه‌های علم، دست و زیان مدد نداشت، اشک آوردیم و بغض ترکاندیم، تو گفתי کمک‌هایم در راه است، چشم بدوز و باورم کن... اما ما به آسمان نگریستیم و از آن نیروی غیبی که در واقع از آن تو بود، مدد جستیم، تو باز هم پناهمان

دادی، تو هر بار به سوی ما آمدی تا ما نیز به سوی تو بازگردیم... ما هر چه تو را به مبارزه طلبیدیم بی هیچ خشم و قدرتی بر ما صبوری کردی، چون تو می‌دانی که غیر از تو بر ما خدایی نیست؛ پس بر حیرت و حماقت ما خرده بگیر.

ما قرنهایست می‌دویم و تو قرنهایست، ایستاده‌ای و نظاره‌مان می‌کنی - تو به ما امید داری و ما به تو تردید - کاش بایستیم و بیندیشیم و آرام گیریم تا تو هستی ما را به نیستی کشانی و پس از قرن‌ها سرگرانی و سرگردانی، نه به هوس بهشت به شوق عشق تو به سوی تو بازگردیم.

★ مولوی:

رخت خود باز بر آیم که همانجا فکنم
دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
به هوای سرکوبش پر و بالی بزنم

جان که از عالم علوی است، یقین می‌دانم
مرغ باغ ملکوت، نیم از عالم خاک
ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

دکتر عیسی کشوری

Dr.keshvari.ir@gmail.com